

نقش کردستان

دو

جنبش کنونی ایران

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



سازمان مبارزین پیشرو



علی رغم کمبود کمی و کیفی سعی در آن میشود که جزوه حاضر بتواند از نظر محتوی هدف کلی ما را بیان کند .

دلیل انتشار این جزوه مشخص نمودن وضع کلی کردستان ایران است ، که متأسفانه سازمانهای (م - ل - ا) تا بچنان توجهی به آن نکرده اند و کمی در تشکیل گروههایی که بتوانند کردستان ایران را از نظر آگاهی سیاسی عینی سازد ننموده اند . اگرچه قدر روشنفکر و عبقیات زحمتکش کردستان ایران بعلت عدم وابستگی زیاد به مذهب ، تمایلات سوسیالیستی بیشتری دارند ولی بخاطر نبود آگاهی سیاسی و ناانگیزان انقلابات قومی کردستان عراق ، بیشتر به مسئله ملی کشیده شده اند و سازمان انقلابییه بتوانند از این امتیاز در راه پیشگیری حرمتهای سوسیالیستی استفاده کنند ، بوجود نیامده است و سایر سازمانهای انقلابی ایران نیز نسبت بآن بیعلاقه بوده اند . اغلب (م - ل - ا) با مسئله ملی کرد ایران وستی نه بر آنها میزود ، برخوردی دگم دارند و حتی در تبلیغ راه حل سوسیالیستی این مسئله اقدامی نکرده اند . البته این ادعا بنا به خصوصیات این منطقه بیان میشود و هرگونه نظری راجع به راه حل مسائل کردستان خارج از چارچوب مسائل ایران ناممکن "مرتجعانه خواهد بود . بعضی مدعی اند که این وظایف (م - ل - ا) است . ولی باید حاضر نشان کرد که منطقه کردستان ایران

از آموزش عالی بی بهره بوده و در سالهای اختناق دانشگاهها محیط نسبتاً مناسبی برای کسب آگاهی سیاسی محسوب میشدند و قشر روشنفکر کرد بیشتر تحصیلات عالی خود را در مناطق دانشگاهی به پایان رسانیده و فعالیتهای سیاسی خود را از آنجا شروع کرده اند و اغلب آنها در گروهها و سازمانهای انقلابی جذب شده اند، بدون اینکه بتوانند پیوندی با خلق خود داشته باشند. با این اوصاف خلق کرد ایران، حل مسائل خود را حتی تغییرات اقتصادی - اجتماعی را در مسئله ملی جستجو کرده است بدین جهت نتوانسته نقش موثری در انقلابات گذشته ایران داشته باشد. برای رفع این اشکال لازم است که تمام گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیستی با هم در ارتباط بوده و از رهنمودهای کلی همدیگر استفاده نمایند.

باید هماهنگی تاکتیکی بین تمام نیروهای مارکسیست - لنینیستی، تا در سطح ایران نیروی بزرگی بوجود آید و از این پراکندگیها ممانعت شود.

(سازمان مبارزه پیشرو) بهمن ماه ۵۷

بحر اول ، نگاهی به تاریخ گذشته کردستان

جنگهای امپریالیستی که به منظور تجدیدنظر در تقسیم جهان صورت مینیرد در اولین جنک خود بسیاری از کشورها را دربر گرفت و کردستان نیز در این میان علی رغم مخالفت خلق کرد بین چهار کشور تقسیم شد . عراق ، ایران ، ترکیه و سوریه هر کدام قسمتی از کردستان را ضمیمه خاک خود کردند و با رژیمهای مستبد و فاشیستی که بر سرکار آوردند ، تمام جنبشها و حق طلبیها را سرکوب کردند ولی با این وجود جنبشها در این مناطق ادامه داشته است . از این میان مختصری از جنبش ملی کردستان عراق که اثراتی بر خلق کرد ایران داشته ، می آوریم .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

الف : کردستان عراق

۱- انقلاب عموز عراق و جنبش ملی کردستان ( ۱۶۲۵-۱۶۵۰ )  
انقلاب عموز ۱۶۵۸ زمینه مساعدی برای فعالیت در سطح تمام کشور عراق بوجود آورد و تغییرات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی وسیعی خاص نمود .

حلقی کرد نیز طبق قانون اساسی موقت ، حقوق مساوی با اعراب بدست آورد . فرهنگ سرد را رو بر شد نهاد . احزاب و اتحادیه ها به مساویت پرداختند و در محیط دمنزاتیب ، نوده های بیشتری جذب آنها شدند . رشد فکری و سیاسی رو بتزاید نهاد تا جایی که جمعیتهای دهقانی رهبری مبارزات ضد فئودال را بدست گرفته

و دوباره به پیروزیهای چشمگیری نایل آمدند که تا آن زمان کم نظیر بود. نفوذ خانهای عشایر و فئودالها کمتر شده و حتی عدای از آنها با ایران پناه آوردند. ولی طولی نکشید که زمزمه شونیسیم مرکزی شروع شد و در سال ۱۹۶۱ نیروهای دولتی علناً وارد کارزار شده و در عرض چند روز جنبش دهقانان را سرکوب کردند و عملیات وسیعی بر علیه کردستان عراق آغاز نمودند. فئودالها دوباره جلالت گرفته و شومرئ خود نسبت به دهقانان را از سر نهادند. و در زیر فشار فئودالها و هجوم استبداد مرکزی تمام دست آوردهای جنبش نابود شد.

بعد از چند ماه حزب دمکرات کردستان عراق از آمادگی جنگی توده ها استفاده کرده و مقاومت مسلحانه را تحت رهبری خود متشکل و سازمان داد. جنگ مسلحانه حالت تدافعی بخود گرفته و در مقابل فشار شونیسیم مرکز بمقاومت برخاست ولی فقط به خواسته های ربنایی مانند فرهنگ کردی و شرکت در اداره مرکزی، اکتفا نمود. اگرچه جنبش مسلحانه بزودی گسترش یافت ولی در جهت تکامل آن کوششی بعمل نیامد و در شعارهای خود خواسته های زیربنایی را مطرح نساخت و برنامه ای مترقی در زمینه تحولات عمیق اجتماعی ارائه نداد.

ولی چرا رهبری بدست عشایر افتاد؟

اتحادیه ها و انجمنهای انقلابی که حاصل انقلاب تموز ۱۹۵۸ بود از طرف رژیم عراق برجیده شدند و از طرف دیگر حزب کمونیست عراق نتوانست کمک جدی به جنبش ملی کرد بکند. حزب کمونیست عراق در این زمان دستخوش جریانات رویزیونیستی شده بود و رهبران

منحرف حزب را هرچه بیشتر به طرف دولت مرکزی راندند و حزب ترجه دفاع خود را از جنبش ملی کرد اعلام کرده بود ولی در عمل کاری نکرد . موقعیکه جنگ دفاعی شروع شد ، حزب کمونیست شعار اصلاح در کردستان را علم کرده این مورد قبول توده نبود ، بدینجهت حزب با اعلام این شعار نفوذ توده‌های خود را در میان خلق کرد از دست داد .

رویزونیستهای منحرف باین عمل خود اکتفا نکرده و بکمک بوروازی حرب تبلیغ ضد کمونیستی خود را شروع کردند و از میان دهقانان کرد هزاران نفر را اجیر کرده و بنام کمونیسم در کنار رژیم فاشیستی مرکز به کشتار پرداختند ، با این عمل جریان رویزونیستی کثیفتری چهره خود را نشان داد که این ضربه دیگری بود بر پیکر حزب کمونیست عراق . در سال ۱۹۶۲ که رویزونیستها از حزب تصفیه شدند ، حزب در جهت منافع خلق کرد گام برداشت ولی در این زمان نفوذ خود را از دست داده بود و از طرف دیگر رهبری عشایری جنبش باتعام نیسو برخلاف جهت کمونیستها گام مینهاد ، در نتیجه حزب کمونیست با همه کوششهای خود نتوانست ضربه های پیشین را جبران کند . با این وصف با حلا" سیاسی که در کردستان عراق بوجود آمده توده‌ها روی به حزب " دمکرات کردستان " نهادند و حسن ملی آنها که این حزب گویای آن بود در این گرایش تاثیر فراوان داشت ، بدین ترتیب حزب دمکرات تحت رهبری عشایری ( ملامصطفی بارزانی ) قرار گرفت . جناح نسبتا " مترقی آن ( برهبری جلال طالبانی ) اگرچه گاهی مبارزه درون حزبی را بنفع خود تمام میکرد ولی ضربه بزرگی که از طرف جناح عشایری

بیپانه کمونیستی بودن خورد بکلی نفوذ آن را از بین برد و با انشعابی  
 که در سال ۱۹۶۴ صورت گرفت جناح عشائری تسلط خود را بر حزب  
 و در نتیجه بر جنبش تثبیت نمود. اگر چه کارگران و دهقانان نیروی  
 اصلی مقاومت مسلحانه را تشکیل میدادند ولی ایده نولوژی ایمن  
 جنبش هیچگونه برنامه و خواسته های طبقات زحمتکش را مطرح نمیکرد  
 و حتی راجع به اصلاحات ارضی هم هیچگونه سخنی بمیان نیامد. برنامه  
 حزب برخلاف اکثریت نیروی تشکیل دهنده آن کاملاً جنبه بورژوازی  
 قومی داشت و بیشتر، تاکید در ترویج فرهنگ کردی میکرد از جمله از  
 خواستهای آن تأسیس دانشگاه کردی بود که زحمتکشان هیچ نصیبی از  
 از آن نمبردند و تنها طبقه مرفه بود که میتواند به خواسته خود برسد  
 در حالیکه اکثریت خلق کرد که فشار جنگ را چه از نظر مادی و چه از  
 نظر افراد تحمل میکردند، در ناگوارترین وضع بسر می بردند. در واقع  
 چیزی که رهبری جنبش میخواست شرکت و همکاری در حکومت مرکزی بود  
 و در نهایت بجای استبداد و بورژوازی عرب میخواست خود حاکم خلق کرد  
 باشد و در عمل نیز چنین شد و در سالهای ۷۴-۷۰ که این رهبر  
 بر کردستان حکومت میکرد، ماهیت اصلی خود را نشان داد. دستگاه  
 جاسوسی "پاراستن" نمونه بارز از این استبداد بود که با هرگونه افکار  
 مترقی در داخل جنبش مقابله می کرد و به زشت ترین صورت آنها را از  
 بین میبرد و در ضمن حمله ضد کمونیستی خود را آغاز کرد و دراز بین  
 بردن دستاورد های انقلاب ۱۹۵۸ در کنار رژیم فاشیستی عراق دست  
 به فجایعی زد. مجازاتیایی را که حکومت بورژوازی - قومی برد دهقانان



رو میداشتند در بعضی موارد خیلی مرتجعانه تر از قوانین مرکزی بودند. رهبری جنبش بنا بر ماهیت خود خیلی زود گرفتار دسیسه های امپریالیستی شد و آمریکا از طریق ایران تمام سعی خود را برای در دست گرفتن جنبش بکار برد و از طرف دیگر سوروی در سرکوبی جنبش کمک زیادی نمود.

در سالهای ۷۵-۷۴ ایران بناها گاه برای جنبش شدند. رفت و آمد جنگجویان کرد در شهرهای سوروی غیر بیستتر شد. رژیم ایران میلیونها تومان اسکناس بدون توجه به نیازهای آن (از نظر اقتصادی) در اختیار افراد جنبش گذاشت و آنها با توجه به مشتت هایی که در حیطه جنگ تحمل میکردند ایران را به سرنگاه مناسبی برای خود یافتند. شرکتها و سازمانها از بی حرکتیهای کرد شد، ازدواج های اجباری در بسیاری موارد صورت گرفت، نساء بجای رسید که روحیه جنگی افراد از بین رفته و رفیت زیادی به بازگشت به جبهه نشان ندادند.

آمریکا تمام نیازه ای نظامی جنبش را توسط ایران تأمین میکرد و با این کار "سیاست اتکا بخود" را از بین برد و توانست کنترل عملیات جنگ را بدست گیرد و بنا بر مصاحبت سیاست بین الملل رفشاری که لازم بود از طریق عراق به سوروی وارد آید، پیشروی و پسروی جنبش نیز صورت میگرفت. از نظر امکانات نظامی، افراد و موقعیت سوق الجیشی که جنبش داشت، امکان پیشروی آسان بود و لسی این پیشروی بستگی تام باین مسئله نداشت که امکانات جنگی بموقع ایران

جنبه برسد ولی چنانکه گفته شد امکانات فقط موقتی به جنبش می‌رسد که سیاست ایجاب میکرد و این عمل تسلط رهبری بر جنگ را از جنبش گرفت و در از بین بردن روحیه انقلابی مردم و حالت جنگی پیشمرگان موثر افتاد .

وقتی امپریالیسم آمریکا از تسلط خود بر جنبش اطمینان حاصل نمود ، موقع فزونی بر سود فرا رسید و قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق در الجزایر ، با چند ساعت مذاکره تمام دستاورد های ۵ ساله جنبش ملی کردستان عراق را نابود کرد و بعد از فرمان تسلیم از طرف ملا مصطفی بازرانی چند روزه جنبش خلع سلاح شد .

حاصل جنبش چه بود ؟ شهید شدن حدود صد هزار انسان و آوارگی صدها هزار نفر که در فجعترین وضع در اردوگاههای ایران بودند های خشک عراق بسر میبرند و خیانت ملا مصطفی بازرانی که وجهه مثبت خود را در میان قوده ها از دست داد .  
 هاقبت چرا جنبش شکست خورد ؟

۱- رهبری جنبش در دست " بورژوازی - عشایری " بود و تاریخ نشان داده که انقلاب به رهبری بورژوازی به نتیجه نهائی نمیرسد .  
 ۲- رهبری جنبش مسئله ملی را بزرگترین هدف خود قرارداد و خود را بکلی از نیروهای مترقی عراق دور نگه داشت و مسئله خود را خارج از چارچوب انقلاب عراق مطرح نمود .

۳- جنبش بنا به ماهیت رهبری خیلی زود گرفتار دسیسه های امپریالیستی شد و آمریکا و ایران را پشتیبان خود قرارداد و در مقابل با

رزم عراق و امپریالسم شوروی در افتاد .  
 ۴- اگرچه نیروی اصلی جنگ مسلحانه را کارگران و دهقانان تشکیل  
 میدادند ولی رهبری در دست آنان نبود و جنبش در برنامه های  
 خود نه خواسته های کارگران را مطرح نمود و نه مسئله ارض بنفع  
 دهقانان را به میان آورد .

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

۲- اتحادیه میهنپرستان کردستان عراق ( ۱۹۲۵ - ۱۹۰۰ )

جناح مترقی حزب دمکرات کردستان عراق در سالهای قبل  
 از ۱۹۲۵ در مبارزه با جناح مرتجع عشایری به طرف حکومت مرکزی  
 کشیده میشد و وقتی پایگاهی در میان فتودالها پیدا میکرد از حکومت  
 مرکزی دوری میکرد و زمانیکه در مقابله با جناح عشایری پایگاه خود  
 را در روستاها از دست میداد دوباره پشتیبانی حکومت مرکزی را  
 قبول میکرد . این تزلزل سیاست جناح مترقی موقعیت او را تا اندازه  
 ای در میان توده ها ضعیف کرده و ماهیت آن را مورد شک و تردید  
 قرار داد .

با این همه وقتی رهبری جنبش در سال ۱۹۲۵ تسلیم شد ، جناح  
 مترقی از فرصت استفاده کرد و با صدور بیانیهای تشکیل " اتحادیه  
 میهن پرستان کردستان عراق " را اعلام نمود . ارگان این اتحادیه  
 نشریه " ریپاری نوی " ( راهی تازه ) میباشد و اتحادیه از سه جناح  
 ذیل تشکیل میشود :

- ۱- ملیپون دمکرات جنبش سوسیالیستی کردستان
- ۲- کومله ( گروه ) مارکسیست - لنینیستهای کردستان

## ۳- حزب دمکرات کردستان عراق (کمیته تدارکاتی)

این جناحها بر علیه حکومت مرکزی و هم چنین بر علیه دارو دسته ملامصطفی بارزانی که از طرف رژیم ایران پشتیبانی میشود، جبهه واحد نظامی تشکیل داده اند. جناح کمیته تدارکاتی را افراد صادق حزب سابق باز سازی کرده و شدد با "با بقایای حزب سابق مقابله میکنند. جناح دیگر کومه مارکسیست - لنینیستهای کردستان عراق است که از نظر نفوذ در توده ها در چند سال اخیر اعتبار زیادی کسب کرده است. در این جناح علاوه بر کرده ها از ملت های دیگر چون عرب، ترک و فارس شرکت دارند. حزب کمونیست عراق با این جناح همکاری دارد و رهنمود های لازم را به آنان میدهد و به پیروی آن بسیار امیدوار بوده و پشتیبانی خود را از آن اعلام داشته است. اتحادیه پایه و اساس خط مشی قدیم را کاملاً از بین برده و ایمن نظریه را حزب واحدی بتواند تمام طبقات جامعه را در بر گیرد و منافع تمام طبقات را در یک برنامه بیاورد، رد کرده و ادعای عدم تضاد طبقاتی در کردستان را مرتجعانه خوانده و بوجود طبقات متعدد اقرار کرده و طبقه کارگر را انقلابی ترین و بهیچگونگی ترین طبقه برای انقلاب بوسیالیستی میدانند. اتحادیه به تمام جناحها آزادی کامل داده تا بتوانند به هر گونه فعالیتی بر علیه امپریالیسم دست بزنند. اتحادیه جنبش را از سیاست صرفاً قومی پاک کرده و آن را جزئی از انقلاب عراق برای سرنگونی رژیم فاشیستی میدانند. اهداف اتحادیه در

مبارزات بر خالصه میشود؛

۱- منظور، حزب بعد از تصفیه ریزبونیستها است که ارگان آن را "وحدة القاعده" تشکیل میدهد.

۱- آزادی کامل عراق از استعمار جدید

۲- سرنگونی رژیم دیکتاتوری عراق

۳- برقراری حکومت ائتلاف ملی و دمکراتیک در عراق

۴- اجرای اصلاحات ارضی ریشه‌ای و صنعتی کردن کشور

و تهیه مستلزمات انتقال به سوسیالیسم

۵- حنق خلق کرد در خولده مختاری حقیقی

حال به تجزیه و تحلیل هدفهای اتحادیه می‌پردازیم :

در شق اول منظور از "استعمار جدید" معلوم نیست . آیا هدف

امپریالیسم شوروی است ؟

در شق دوم سرنگونی رژیم دیکتاتوری آمده که این سرنگونی مستلزم

سرنگونی حکومت بورژوازیست که بدون رهبری و برنامه پرولتاریائی

امکان پذیر نیست و در غیر این صورت برنامه بورژوازی خواهد بود .

در شق سوم تشکیل حکومت ائتلاف ملی و دمکراتیک بیان شده است .

این حکومت بر علیه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان خواهد بود ، چون

طبقه کارگر تنها در جمهوری دمکراتیک خلق میتواند خود را متشکلتر

و نیرومندتر سازد . پس در حکومت ائتلاف ملی انتقال به سوسیالیسم

نیز بی مفهوم خواهد بود و اجرای اصلاحات ارضی حقیقی مشکل

پانجام می‌رسد .

اگرچه برنامه اتحادیه با در نظر گرفتن هدفهای سه جناح تهیه شده

شده و انتقاد هاشمی بر آن وارد است ولی در مجموع میتواند نیروی

مترقی در بشمار رسیدن انقلاب کرد و عرب باشد ، امید آن می‌رود که

جناح مارکسیست - لنینیست این اتحادیه بتواند در برنامه اتحادیه نفوذ کرده و موضع آن را از نظر استراتژیکی روشن کند تا قادر بمقابله با دیکتاتوری فاشیست عراق و امپریالیستها و جریانات روزیولیستی داخل اتحادیه باشد .

نکاتی از اعلامیه های این اتحادیه :

- اتحادیه " میهن پرستان در پیامیکه به پشتیبانی از خلقهای ایران بر علیه استبداد و ابعثه با امپریالیسم انتشار داده ، شروع جنگ مسلحانه کردستان عراق را علیه " ستم ملی " و " دفاع از میهن و شرافت ملی " خوانده بدون اینکه مبارزات خلق کرد را با مبارزه طبقاتی ربط دهد ، آن را در سطح خرد بوزروازی بصورت مبارزه قومی نشان میدهد که این مسئله با برنامه اساسی این اتحادیه مغایرت دارد .

- شعار تاکتیکی " دمکراس برای عراق و خود مختاری برای کردستان " شعاری است که از نظر تفسیر وسعت زیادی دارد . آیا منظور دمکراسی است که در جمهوری دمکراتیک خلق حاصل میشود یا دمکراسی که فقط بنفع بوزروازی است و خواهان تسلط بوزروازی کرد بجای استبداد عرب میباشد . از مفهوم اعلامیه ( ۱۹۷۵ / ۶ / ۱ ) این اتحادیه چنین بر میآید که منظور دمکراس نوع دوم است . در این اعلامیه در افشای سیاست شوینیستی حکومت مرکزی آمده که حکومت مرکزی از احقاق حقوق خلق کرد در شرکت در ارگانهای دولتی و حکومت محلی جلوگیری میکند .

- مسئله دیگر اینکه اتحاد به موضع خود را در مقابل شمس-رووی  
و جزئیات روشن نیستی معلوم نکرده است .

XXXXXXXXXXXXXX

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

۱- جمهوری مهاباد ( ۱۳۲۶ - ۱۳۲۳ )

تحت تأثیر جریانات مترقی قوی در عراق ، در بیشتر شهرهای کرد نشین غرب ایران هسته‌های مخفی با اهداف ناسیونالیستی بوجود آمد و در طی سالهای ۲۳- ۲۰ با استفاده از فضای باز سیاسی این هسته ها بهم پیوسته و "کوله ژانی کرد" را تشکیل دادند . "کوله له ژانی کرد" جمعیتی مترقی بود که اغلب اعضا آن را خرده بورژوازی شهری تشکیل میداد . این جمعیت از نظر تشکیلات و سازماندهی ضعیف بود ولی با استفاده از حس ملی که سالیان دراز تحت ستم بود وسعت نفوذی را بیشتر کرد .

در سال ۱۳۲۴ کوله خود را " حزب دمکرات کردستان ایران " نامید و بفعالیت علنی پرداخت ارگان حزب را روزنامه " کردستان " تشکیل میداد . این حزب تمام طبقات اجتماعی را در بر میگرفت و برنامه آن رسیدن به خواسته های ملی و ترویج فرهنگ کردی بود ، بدینجهت خواهان حاکمیت در داخل مرزهای خود بوده و در برنامه اش آورد : " ملت کرد در داخل ایران برای اداره امور مجلسی خود مستقل و آزاد باشد " .

یکی از اعضای مؤسس و پرنفوذ حزب قاضی محمد ( پیشوا ) بود بهمراهی برادرش صدر قاضی بیشتر مسئولیتها را بهعهده داشتند . وی مالک و از روحانیون با نفوذ مهاباد بود و با افکار مترقی خود در



میان قفسر روشنفکر طرفداران بیشتری پیدا کرد .

تحت تاثیر " فرقه دمکرات آذربایجان " که تمام سیاستهای داخلی و بین المللی را تحت الشعاع قرار داده بود ، قسمت

کردستان نیز مسئله استقلال کرد را مطرح کرد و در زمستان ۱۳۲۴

جمهوری مهاباد از طرف عرب اعلام و مورد قبول مردم قرار گرفت

و قاضی محمد به ریاست جمهوری برگزیده شد .

حکومت کار اساسی انجام نداده و برنامه مشخصی برای جمهوریت

جدید اسلام ننمود و اعضای کابینه وی نیز در عمل کار نیادی انجام

ندادند . مردم امید زیادی به دوام جمهوری جدیدنداشتند و حتی

در پرداخت مالیاتهایی که جمهوری جدید تعیین کرده بود .

کوتاهی میزدند و هزینه های دولت عمده تا " از مرور توتونهای

انبار داریات پرداخت می شد .

با وجود اینکه پینوا در رأس حکومت قرار داشت لیکن مالکین

و روحانیون نفوذ زیادی در امور دولتی داشتند و در جلسه های

غیر رسمی و خصوصی خود محافظه کارانه اوضاع و احوال ایران را

تعجب میکردند و اگر چه زیاد حور بین نبودند لیکن با پشتیبانی

که در وروی از جمهوری میزدند تمایلاتی به آن داشتند . نمونه بارز

این نفوذ " نمایندگان ایالتی " منتقل از مالکین و روحانیون بود .

از سر نامی دسمنی از نیروی جمهوری را روشنفکران شهسری

تشکیل میدادند اما نیروی اصلی آن چهره های تعلیم دیده

ملازمه های بازرگانی بودند که در اثر فشار رژیم عراق به ایران آمده

و به جنبش پیوسته بودند .

پس از خروج ارتش سرخ و شکست "فرقه دمکرات آذربایجان" جمهوری مهاباد نیز مجبور به تسلیم شد ولی رهبران جنبش برخلاف رهبران فرقه دمکرات آذربایجان و ملا مصطفی بازرانی از کشور خارج نشدند . یکی از دلایل اصلی ماندن قاضی محمد در ایران، جلوگیری از کشتار و غارت مردم وسیله ارتش ایران و هشامیر مخالف هستند . از طرف دیگر نخست وزیر وقت ایران "قوام" بعد از بازگشت از شوروی و توافق با آنها، در سخنرانی مجلس تأکید نمود که دولت مرکزی نظر نامساعدی نسبت به کردستان ندارد و با نمایندگی جمهوری در مرکز در این باره به توافق رسیده بودند . صدرفایی که وکیل مهاباد در مجلس بود از این بابت قاضی محمد را مطمئن ساخت . بعد از اینکه فرقه دمکرات آذربایجان شکست خورد، ارتش ایران در آذرماه ۱۳۲۵ به بهانه نظارت در انتخابات آزاد مجلس بطرف مهاباد حرکت کرد و چون زمره شکست به گوش مردم رسید تا فرصت طلبان که تا آن موقع در کنار پیشوا بودند بر علیه وی تبلیغ و خود را طرفدار دولت مرکزی قلمداد نمودند . با وجود این پیشوا با تنسی چند از پارانش به پیشواز ارتش رفت و تمام مسئولیتها را برعهده گرفت که یک هفته بعد هاز داشت و در فروردین ماه ۱۳۲۶ به همراه پارانش وسیله جویه دار در مهاباد اعدام شدند .

جمهوری چرا شکست خورد ؟

۱- عدم هم آهنگی شرایط عینی و ذهنی، یعنی بدون اینکه

- توده‌ها از نظر تئوری و آگاهی سیاسی به سطح نسبتاً "مترقی‌برسند  
تشکیلات و سازماندهی بوجود آمد .
- ۲- دهقانان که اکثریت ( ۸۰٪ ) جمعیت منطقه را تشکیل میدادند  
هیچگونه ارتباطی با جنبش نداشتند .
- ۳- جمهوری برنامه ترقی که بتواند اکثریت توده را دربرگیرد ارائه  
نماد یعنی مسئله ارض نپرداخت و تنها به مسئله ملی اکتفا نمود  
بدینجهت رشمای میان زحمتکشان پیدا نکرد .
- ۴- ارتش سنخ مانع بزرگی در پیشروی ارتش ایران بطرف آذربایجان  
بود ، پس از خروج ارتش سنخ از ایران نیروهای دولتی به آسانی  
بر منطقه تسلط یافتند .
- ۵- جمهوری مهاباد از نظر نظامی وابستگی زیادی به ملامصطفی  
پارزانی داشت

۱- در این مدت نیروی عمده پارزانی در جبهه سقز با ارتش ایران  
در حال جنگ بود . در اوایل زمزمه شکست پارزانی با شاه ملاقات  
کرده و از او قبول سکنی در دشت مغان را گرفت . پارزانی این توافق  
را با شیخ احمد برادر بزرگتر و رئیس عشیره در شهر آشنویه بمیان  
گذاشت لیکن مورد قبول وی واقع نشد و ایشان با اطرافیان به عراق  
بازگشتند و ملامصطفی پارزانی مجبور شد به همراه ۵۰۰ چریک خود  
به شوروی پناهنده گردد .

اختناق همه جانبه بعد از سرکوبی سال ۴۲ امکان فعالیت و حرکت های انقلابی را در ایران محدود کرده و شدت عمل رژیم در برابر حق طلبی های خلفهای ایران امکان تشکل و سازماندهی را کمتر میکرد .

نیروهای مترقی کردستان ایران نیز بدلیل وابستگی های ملی در این منطقه ، دو جانبه محکم و سرکوب میشدند ، علاوه بر برجسب ضد دولتی بودن متهم به تجزیه طلبی نیز میشدند . لذا از طرفی ضرورت مبارزه و عدم امکانات و تشکل در برابر استبداد مرکزی ، و از طرف دیگر شرایط مساعد کردستان عراق (که در آن زمان درگیر مبارزه ای وسیع بر علیه حکومت عراق بودند) گروهی از روشنفکران مبارز و صادفرا و داشت که به جنبش خلق کرد عراق بپیوندند .

جنبش کرد عراق در شروع کار امکاناتی به گروه انقلابی داده بود ، اولی چندی نگذشت که ملامصطفی بارزانی " رهبر جنبش کردستان عراق با رژیم ایران در مورد مبارزان کرد ایران سازش کرده و آنها را تحت فشار قرار داد . این فشار تدریجاً " بحدی شدت یافت ، که دیگر امکان ماندن آنها میسر نبود و مجبور شدند در سالهای ۴۶-۴۵ به ایران بازگردند . این گروه همه نیرو و فعالیت خود را متوجه زحمتکشان روستاها کرد و در جهت اشغالگری ماهیت رژیم ایران و فتودالها و بردن آگاهی سیاسی - اجتماعی در میان دهقانان سهم بسزائی ایفا کرده و توانست

۱- حزب کمونیست عراق (بعد از تصفیه رویزونیستها) مساعداتی

برودی عده‌ای از جوانان مبارز روستائی را جذب کرده و آموزش دادند،  
 و تئینه اعضا، گروه بیشتر شد، با توجه به شناخت و آشنائی با آداب  
 و رسم و موعیت ویژه منطقه به دسته‌های ۱۰ نفری تقسیم شدند.  
 در فرصتهای مناسب دسته‌ها با هم رابطه برقرار کرده و از رهنمود  
 های مدیر استفاده میکردند.

مسلح بودن افراد گروه جهت دفاع از خود این شبه را بوجود  
 آورد که آنها مشی چریکی داشته‌اند، در صورتیکه مشی و فعالیت  
 آنها صرفاً "کار سیاسی بوده و مقدماتاً هیچگونه حملاتی به نیرو  
 های دولتی نمودند. از اعضا سرشناس این گروه، ملا آواره -  
 سلیمان و عبدالله معینی - اسماعیل شریف راده (معروف بملا عزیز)  
 صدیق انجیری - قادر شریف - مراد شیرین و ... بودند.

ملا آواره شخصیتی که از میان زحمتکشان روستا برخاسته بود،  
 کشاورز توتون‌نار بوده و با دید انقلابی و حیلی زود جذب گروه شد.  
 اشعار او بخصوص شعر "توتون‌نار ناحیه سردشت" نشانه‌ی رشد  
 ادب و انقلابی وی میباشد.

فعالیت گروه تدریجاً گسترده‌تر میگشت و بخر بزرگی از  
 روستاهای کردستان ایران را در بر میگرفت و روز بروز نفوذشان در  
 میان دهقانان بیشتر میشد، در مقابل وحشت رژیم ایران تشدید  
 یافته و حملات متعددی را علیه آنان آغاز نمود و نوسه مرد و ران  
 خبرچین محلی آنها را در تنگنا قرار داد، گروه بعد از دو سال  
 مبارزه پیکیر عاقبت بدست رژیم صد خلق ایران و ملا مصطفی بارزانی  
 بقیه از ص مقابل - به گروه مبارزین کرد ایران مینمود.

متلاشی شد .

اسماعیل شریف زاده با سه همراه در یک برخورد چند ساعته در اصراف رو دارینه (بین بانه و سردشت) شهید شدند . گروهی در درگیریهای خود با ژاندارمهای رژیم بشهادت رسیدند ، عده ای دیگر دستگیر و تیرباران گردیدند و تنی چند با استفاده از غورژیم دست از مبارزه کشیدند .

بدینگونه حرنت مسلحانه ۴۶-۴۷ کردستان ایران خاموش شد ، با وجود این اغلب مبارزین این جنبش ، مظهر آزادیگی برای خلق نرد درآمدند .

دلایل عدم موفقیت حررت :

- ۱- بعلت عدم وجود شرایط ذهنی ، گروه نتوانست توده های عظیم دهقانان را به خود جذب نماید .
- ۲- گروه سعی در تشکلی و سازماندهی خود نمود تا بتواند فعالیت های خود را صبق برنامه مشخص و خط مشی سازمان اجرا نماید و نقص به ارتباط جزئی بین دسته ها اکتفا کردند .
- ۳- بعلت غنی بودن فعالیت اغلب در خطر درگیری با ژاندارمها بودند و اثرات " مجبور به تغییر مکان میشدند ، و از نظر امکانات جنئی نیز در منسقه بودند .

XXXXXXXXXXXX

بخش دوم ، جنبش تودمای ایران (۱۳۰۷-۱۳۰۶)

بعد از اختناق که بدنبال کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بر ایران حکمفرما شد ، رژیم حاکمیت خود را بگونه‌ای تثبیت کرد که دیگر مجالی برای حرکت‌های انقلابی باقی نماند . بحران عمومی و استثمار بیس از حد رنجبران قبل از سال ۱۳۴۱ نطفه حرکت انقلابی را شکل میداد که در آن دهقانان را در مقابل استثمارگران فئودال قرار داده ، از طرف دیگر تضاد بین زحمتکشان روستا و فئودالها ، آنها را در برابر رژیم " حامی فئودالها " قرار میداد و این امپریالیسم امرینا را برای جلوگیری از انقلاب در حال تکوین و ادار بطرحی رفورمیستی در ارکانی دولتی نمود . بدین شکل انقلاب سفید ۱۳۴۱ برای بقای رژیم به اجرا گذاشته شد که در آن ظاهراً " فئودالیسم جایز را به بورژوازی میداد . انقلاب سفید با اصلاحات ارضی بعنوان مهمترین برنامه‌هاست با حذف طبقه فئودال و تبدیل بخشی از دهقانان به خرده مالک وحدت طبقاتی را به میزان وسیعی کاهش دهد و مانع تشکل جنبش دهقانی گردد . خرده مالکان جدید اگرچه از زیر تسلط اربابان خلاص شدند ولی هم چنان کم درآمد و محروم باقی ماندند . در این میان شرکتهای سهامی زراعی بعنوان سیاست دولت زمینها را از دهقانان گرفته و آنها را اجباراً " بدنبال پیدا کردن کار روزانه مراکز صنعتی نمود و این نیروی انسانی عظیم به کار فرمایان صنعتی این امکان را داد که هرچه بیشتر به بهره کشی از کارگران بپردازند . در مجموع استثمار فئودالی که از روستاها

هرچند، میشد قشرهای وسیع دهقانان را در معرض استعمار بورژوازی  
 وابسته قرار داد. تأمین نیازهای عمده داخلی ایران از بازارهای  
 متوهم امپریالیستی برای کشوری که قبلاً "از کشاورزی خودکفا بوده و  
 نابودی کشاورزی را بدنبال داشت."

صنعت مونتاژ و آورد امپریالیسم با سلب هرگونه ابتکار تولیدی،  
 بورژوازی وابسته را در مقابل بورژوازی ملی قرار داده و با رشد خود  
 از طریق افزایش سرمایه گذاری خارجی، بورژوازی ملی را تضعیف  
 نمود و مراکز تولیدی ملی را با ورشکستگی و تعطیل مواجه کرد.

بدنبال این تحت لوای طرحها و فرورمهای فرمایشی، مانند سهم  
 کردن کارگران در سود سهام کارخانه ها، مبارزه با گرانفروشی  
 بجهت حمایت از فروشگاههای انحصاری زنجیرهای، ترویج بانکهای  
 خصوصی و چند ملیتی، ایران را در طی ۱۵ سال گذشته در  
 بدترین شرایط به کشورهای امپریالیستی وابسته کرد که حفظ این  
 وابستگی برای تأمین منافع جهان خواران در ایران احتیاج به  
 "دیکتاتوری خونین" داشت. خاندان پهلوی سرسپرد ماستعمار  
 گران به عنوان مجری سالها با زحمت بوطنفروشی و استثمار خلق  
 های ستمدیده ایران پرداخت. چهارول و قارت بی حد و حساب  
 نوکران رژیم از مردم ناتوان، و عدم موفقیت ارکان دولتی در برنامه  
 های فرمایشی و اصلاحی موقت امپریالیسم در ایران هرچه بیشتر  
 ضربه روزی زحمتکشان و قشرهای پایین جامعه را میج بگشت. رشد  
 اجتناب ناپذیر فساد عمومی بتدریج تضاد بین امپریالیسم و خلقها



را آشکار کرد . سرانجام در اوج " فشار اقتصادی داخلی " اختناق و بحران بین‌المللی " نخستین جرعه های حرکت در میان توده ها از مسئله " خانه سازی " در خارج از محدوده آغاز گردید .

اولین مخالفت بعد از سالها سکوت و خاموشی از میان مردمی برخاست که عمری برای هرچه پروا بردن معدودی ز الوصفت در بدترین شرایط زندگی میکردند بدنبال این مقابله شجاعانه و نشستن در دهها نفر از آلونک نشینان ، رژیم عقب‌نشست و از آن پس در برابر اعتراضات مردم جان به لب رسیده در شهرها و روستاها مجبور به عقب‌نشینی شد .

بدنبال این جریان ، اعتراضات وسعت بیشتری بخود گرفت و کشتار قم ، تبریز ، مشهد . . . هرروز شکل تازه‌ای به مبارزات مردم پرعلمیه " امپریالیسم و رژیم وابسته به آن " داده تظاهرات و اعتصابات کارگران و دهقانان مبارز به همراه سایر طبقات و تشرهای اجتماع ، منافع امپریالیسم را در ایران دچار تزلزل نمود و هرروز بدلیل عدم تأثیر وعده های اصلاحی ، رژیم بهرگونه فشار و کشتار ادامه داده تا شاید خللی در جنبش خود بخودی مردم وارد آورد .

قتل عام ۱۲ شهریور بمنظور تکرار واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اجرا شد ولی کشتار اخیر در شرایطی با اجرا درآمد که بحران اقتصادی باوج خود رسیده بود بدینجهت سرکوبی فوق‌بنتیجه ای نرسید . درحالیکه بحران اقتصادی ۱۳۴۲ بوسیله امپریالیسم تا اندازه‌ای کاهش یافته بود .

امپریالیسم و رژیم هراسان هر چند وقت کابینه او را بنمایس  
 گذاشتند بامید اینکه بتوانند به بقای خود ادامه دهند اما عملاً  
 هیچ دولتی (چه نظامی، چه غیر نظامی) نتوانست مردم را از ادامه  
 مبارزه منصرف سازد.

آخرین پایگاه امپریالیسم امریکا در ایران "ارتش ضد خلقی"  
 است که شالوده تشکیلاتی آن را مستشاران نظامی امریکایی و ژنرالها  
 و سرسپرده داخلی بنیان نهاده اند و چنین ارتشی هرگز پشتیبان  
 حق ظلمت‌پهان ملت ایران نمیباشد ولی باید افراد صالحی که از ارتش  
 جدا شده و بجنبش میپیوندند از نیروهای خلقی محسوب گردند.

تا زمانیکه "قدرت مسلح خلقی نتواند ارتش ضد خلقی را منهدم  
 سازد وعده‌های نوید بخش و سازشکارانه‌های عناصر ضد انقلابی نخواهد  
 توانست خلقهای آزاد یخواه ایران را از یوغ شتم امپریالیسم خونخوار  
 رهائی بخشد و در این رهگذر برقراری "جمهوری دموکراتیک  
 خلق" به "رهبری عبه نار" اولین قدم خواهد بود.

XXXXXXXXXX

بخش سوم: وضع خاص منطقه‌های "مذهب و مسئله ملی در کردستان  
 ایران"

با وجود ریشه عمیقی که مذهب در مردم ایران دارد، باید در مورد  
 قسمتی از ایران عمق بیشتری مبذول کرد. استانهای کردستان  
 و برمانشاهان و بیرارسی از آن دریاچه‌های غریب خلوقرد ایران را

تشکیل میدهند، بعلاوه در بعضی مناطق مانند "توچان" نیز صورت پراکنده زندگی میکنند. مردم این مناطق از نظر نژاد و زبان ریشه مشترکی دارند اما آنچه آنها را از هم متمایز میکند تأثیر مذهبی خاصی است که بر فرهنگ عامه مردم گذاشته. بدینجهت قسمتی از خلق کرد که مذهب شیعه دارند از نظر عقیده با بقیه مناطق کرد نشین وجه مشترکی ندارند، آنچه مورد نظر است عبارتند از شهرهای مهاباد، سردشت، اشنویه، بوکان، سقز، پاوه، پارس، خانسه، سنندج، مریوان، نغده و تمام روستاهای تابعه آنها.

مسئله از آنجا اهمیت پیدا میکند که جنبش در این نواحی صرفاً بصورت سیاسی ظاهر شده است و روحانیون بنمایندگی از طرف تشریحی از اجتماع، حواسته های خود را که ریشه "اقتصادی اجتماعی" دارد در قالب شعارهای سیاسی مطرح کرده و از همکاری با سایر نیروهای مترقی کوتاهی نمیکند و در نتیجه فضای دمکراتیکی که بوجود آمده به تمام نیروها امکان فعالیت در سطحی وسیع پیدا کرده اند. با این وصف، برخلاف مناطق دیگر که نیروهای مذهبی غالب (از نظر کمیت) هستند و برخورد غیر دمکراتیکی با بقیه نیروها دارند، در مناطق مورد نظر جریان غیر مذهبی فائق آمد، و جنبش بصورت دمکراتیک درآمد است. البته گاهی در اثر چپ رویهایی، عدما در برخورد با صحیحی با نیروهای مذهبی دارند و بدون توجه به ریشه آن با بحثهای نادرست میجوهند و ابستگی مذهبی را تاهسر دهند. این اعمال ناشی از افکار روشنفکرانی است که ایمانی به توده ها ندارند و

مسلمانان اقدام آنها جز لطمه زدن به جنبش نجاتی نخواهد داشت و توده‌ها را نسبت به افکار سوسیالیستی بدبین میکنند. — برای آشنائی بیشتر به چند شعار و پلاکار تظاهرات خیمابانی میپردازیم؛ — در پلاکاری که دهقانان (اغلب آنها کارگر کشاورزی و کارگر فصلی بودند) یکی از روستاها در تظاهرات مهاباد با خود داشتند نوشته بودند "کار بوکریکار — روی بوجوتبار" یعنی کار برای کارگر زمین برای دهقان .

— بعد از اولین تظاهرات در اشنویه، حدود ۵۰ کارگر و دهقان خود به تظاهرات پرداختند و با شعار "حق کریکار خوراوه" [حق کارگر پایمال شده] شروع به راه پیمائی کردند و عدای از مردم با آنها همصدا شدند .

— در همبستگی شهرها، نیروهای مذهبی (خصوصاً در ارومیه رضائیه سابق) اتحاد خود را با شعار "تشیع — تسنن درود بر این اتحاد" ابراز میدارند، ولی نیروهای مناطق کردنشین آن را بصورت شعار "مستحکم باد پیوند خلقهای ایران" بیان میکنند . — از جمله شعارها

"برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق"

"برادری — برابری — حکومت مردمی"

در تظاهرات و راهپیمائی‌ها شعار و پلاکار مذهبی بندرت دیده میشود، مگر اینکه از شهرهای مذهبی بعنوان همبستگی آورده باشند .

— در تظاهرات خشونت آمیز فقط به بانکها، سازمانها و ادارات دولتی خسارت وارد آمده و به محلهایی چون سینماها، مشروب فروشیهها و فروشگاهها هیچ لطمهای وارد نیامده و دسیسه های رژیم نیز در این مورد بی اثر مانده است و نیروهای مذهبی در این مناطق کمتر دست به این کار زده اند.

ولی ریشه این تفاوتها در چیست؟

اب را باید در تاریخ انقلابات کرد و سایر حلقهها جستجو کرد. قبل از جنگ جهانی اول کردستان ضمیمه ترکیه عثمانی و امپراتوری ایران بود و در تقسیمات دوران جنگ بین چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شد و تحت ستم شونیسیم اعراب و فارس و ترک قرار گرفت.

در تمام این مدت علی الرغم فشار استبدادی، جنبشهای ملی وقوع پیرستند و حتی چریکهایی که ریشه اقتصادی — اجتماعی داشتند گرفتار مسئله قومی شده و تحت همان عنوان ظاهر شدند. خلق کرد هرانداره، دروغی جنبشهای ( ) بی دربی بمسئله قومی عذقه مند میشد و این امان را مییافت که تمام حواسته های خود را در قالب آن بیان کند بهمان نسبت از وابستگی مذهبی برای بجنگ آوردن حنق پایمان شده خود، دور افتاده است. از طرف دیگر خلفهای بعداد که مذهب تسنن داشتند سالیان دراز براقلیت شیعه مذهب حنومت کرده اند و این باعث شده که جنبشها و قیامهای اقلیت تحت ستم بشکن مذهبی ظاهر شوند. بعلاوه در جنگهای

صفویان با عثمانیها بر اساس سیاست بین‌المللی از مسئله مذ‌ه‌ب سو استفاده شد و در نتیجه دو امپراتوری بصورت برخورد تسنن و تشیع درآمد و این عامل بزرگی در ریشه دارتر شدن مذ‌ه‌ب در خلقهای تحت ستم (شیعه) بوده است.

پس در طی سالهای متعدد هر چه جنبشهای خلق شیعه رنگی مذ‌ه‌بی بخود گرفته، از مسئله ملی دور افتاده است. برعکس خلق سنی هر چند به مسئله ملی علاقه مند شده اند از مذ‌ه‌ب جدا مانده اند.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بخش چهارم: سهم کردستان در جنبش توده‌های ایران  
 بعد از مخالفت علنی مردم ایران بر علیه امپریالیسم و دیکتاتوری سلطنتی، بخصوص پس از قیام قم و تیریز دستگاههای ارتباط جمعی وابسته به رژیم تالیفات وسیعی علیه جنبش مردم کرده و آنرا توطئه بیگانه قلمداد نمود و از آنجائیکه این حرکتها بشکل مذ‌ه‌بی ظاهر شدند نمی توانست مردم کردستان را بخود جلب کند و توده‌ها آنرا جنّت رژیم و شیعه می پنداشتند. با تأثیر روحی که با شکست ۱۹۷۵ (کردستان عراق) بر خلق کرد ایران وارد آمد و سایر حلقها در ایران عکس‌العین نامناسبی نسبت آن بروردادند، فاصله‌ها بین خلق کرد و سایر خلقهای ایران بوجود آمد و این مومس شماره سیری کوتاه مدت مردم سرد را از جنبش بدنبال داشت. در طول چند ماه که جنبش گسترش می یافت و از شهری به شهر

دیگر نشانده میشد و قتل عام مردم شدت میکرد، ارتباط نزدیک  
خلق کرد ماهیت جنبش را آشکار کرده و کم کم شروع به شرکت در  
تظاهرات شهرهای دیگر نمودند و بتدریج ابراز انزجار خلق کرد  
بصورت تظاهرات خیابانی در منطقه کردستان نمایان شد.

از طرف دیگر مأموران دولتی (ساواک، شهرتانی، ژاندارمری)  
برای ترغیب مردم شهرهای ترک نشین تهدید کردند که کردها  
را بر علیه آنها خواهند شوراند، در این مورد رئیس ساواک ارومیه  
خطاب به نمایندگان قشرهای مختلف شهر اعلام داشت که در صورت  
ادامه اغتشاش آنها را بوسیله عشایر کرد سرکوب خواهد کرد و با اشاره  
به یورس (اسماعیل آغا سمکو) خاطره تلخ مردم ارومیه را یاد آوری  
کرد و توانست تا اندازه ای بر آنان غالب آید ولی شهرهای کرد نشین  
خود را برای همبستگی با سایر شهرها آماده کرده بودند و تهدید  
مزدوران رژیم را توهین بزرگی که خلق کرد را چپاولگر قلمداد میکرد،  
تلفی نمودند. خلق کرد با استفاده از تجربه جنبشهای گذشته  
در رسیدن به هدف خویش، پیوستن به جنبش ایران را ضروری دانست  
در نخستین حرکت سی هزار نفر در عزاداری "عزیز یوسفی" در شهر  
مهاباد شرکت کردند و در پایان مراسم بتظاهرات پرداختند که بلا  
فاصله دستگاههای امنیتی حدود ۶۰ نفر را بازداشت و درین داد  
گاه تشریفاتی ۱۶ نفر از آنها را با اتهام تجزیه طلبی تهدید باعدام  
و حبسهای طولانی کردند از آن پس تظاهرات خیابانی در شهرهای  
کرد نشین گسترش یافت. در اثر تظاهرات و اعتصابات پی در پی

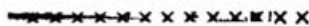
در شهر مهاباد که خواسته اصلی آنها آزادی زندانی سیاسی بود  
 مأموران انتظامی ناچار به آزاد کردن زندانیان شدند، این پیروزی  
 بزرگی در اوایل جنبش در منطقه به شمار میرفت. تحت تأثیر این  
 پیروزی در شهرهای هوکان، سقز و ارومیه تظاهراتی بهمین منظور  
 برپا شد و دنباله این حرکات تا شهرهای سنندج، بانه و ...  
 کشیده شد. با پیوستن شهرهای کردنشین به جنبش رژیم در  
 در منطقه ضربه شدیدی خورد، چون بر مبنای سیاست های ننگین  
 خود میخواست از احساسات ملی و مذهبی سو استفاده کرده و  
 جنبش را با تحریف کشاند.

در اجرای طرح یوری روستائیان به شهرها، رژیم در منطقه  
 کبدنشین (جزپاوه) نتوانست به نتیجه برسد. در سالهای  
 جنگ مسلحانه، رژیم برای سرکوبی آن بسیاری از دهقانان را که  
 به آن ها کمن کرده بودند، مورد شکنجه و آزار قرار دادند. دهقانان  
 کرد ایران در رابطه با شکست ۱۹۲۵ کردستان عراق، به ماهیت  
 رژیم ایران که عامل با واسطه این شکست بود، پی بردند. بعد از  
 خلع سلاح جنبش ملی کردستان عراق اغلب جنگجویان پناهنده  
 سلاح خود را تحویل دولت ایران نداده بلکه آنها را در میسان  
 دهقانان کرد ایران پخش نمودند. رژیم ایران برای جمع آوری سلاح  
 پخش شده اغلب دهقانان و بعضی از شهرنشینان را مجبور  
 بتحویل اسلحه نمود، در این راه فشار زیادی به دهقانان وارد  
 آمد یعنی علاوه بر شکنجه و آزار در صورت عدم تحویل اسلحه،



عدمای نیز زندانی شدند . حتی بعضی از دهقانان برای تحویل اسلحه‌های که نداشتند ، مجبور به فرون دام ، غله و وسائل خانه جهت خرید اسلحه و تحویل آن برزیم شدند . این فشارها باعث شد که دهقانان کرد ، خود مستقیماً "بماهیت رژیم ایران پی ببرند ، پنجهت بعد از اندام مأموران محلی برای آوردن آنها بشهر :  
 منظور طرفداری از رژیم همگی جواب رد دادند و همبستگی خود را با این شهرها اعلام داشتند .

هم اکنون بخش زیادی از تظاهرات شهری را دهقانان تشکیل میدهند و با شعارها و پانزارد های خود خواسته های خود را مطرح میکنند و در بعضی روستاها دست به اقداماتی زده اند . ولی بررسی این اقدامات را در جزوه دیگری که به دهقانان و جنبش آنها اختصاص داده میشود ، بطور مفصل ذکر خواهد شد



بخش پنجم : مسئله ملی در کردستان ایران چگونه باید حل شود ؟  
 بدنیال انحطاط فئودالیسم و رشد سریع سرمایه داری ، جنبشهای ملی در سراسر جهان بوتوعی پیوندند . جنبشها آنجا اوج میگیرند که "بورژوازی ملی تحت سلطه " برای بدست آوردن بازار جهت فروش کالا های تولیدی خود با بورژوازی ستمگر خارجی بمقابله برمیخیزد و با سوء استفاده از حق ملی طلبقات زحمتکش ، منافع خود را در قالب مسئله ملی ، عمومی جلوه میدهد و یا به مبارزه

کشانیدن آنها ، تضاد بین خلقها ( از نظر ملیت ) را تشدید میکند . طبقات زحمتکش بدلیل عدم آگاهی سیاسی و نداشتن تشکیلات مخصوص بخود به این مبارزات جلب میشوند و اغلب نیروی اصلی مبارزات ملی را تشکیل میدهند ولی با این همه جنبش سودای محسوب نمیشود چون تمام جنبشها با برنامه ها و اهداف بورژوازی دنبال شده اند و در پایان طبقات زحمتکش جز تحمل جنگهای طولانی چیزی بدست نیاورده اند . پس طرح مسئله ملی خدا از مبارزات طبقاتی بنتیجه نخواهد رسید و بدون انهدام سرمایه داری و سرنگونی حاکمیت بورژوازی بر مبنای طبقه کارگر ، رسیدن بخواسته های ملی در غالب هدفهای اقتصادی - اجتماعی که اکثریت زحمتکشان را در برگیرد مفهومی نخواهد داشت . زبان ، سرزمین ، شرایط اقتصادی - اجتماعی و وجه مشترک فرهنگی علامت مشخصه یک ملت می باشند .

خلق نرد در چهار کشور از نظر زبان و وجه مشترک فرهنگی اختلاف جزئی با هم دارند و از نظر سرزمین اگرچه بوسیله مرزهای کشورها از هم جدا شده اند ولی تماس مستقیم بدلیل جنبشهای متادای زیاد شده و وابستگی قومی بین آنها شدت یافته ، قرابتها در سادگی گسترده این همبستگی را بیشتر کرده است بدینجهت مناطق کردنشین بیشتر همدیگر را تحت تاثیر قرار داده اند تا جریانات داخلی کشورشان . از نظر شرایط اقتصادی - اجتماعی میتوان گفت که خلقهای کرد در تمام منطقه ( چهار کشور ) جز

خلفهای عقب افتاده (از نظر اقتصادی) بشمار میروند و رژیمهای  
ستمگر وابسته به امپریالیستها هر کدام به نحوی به استثمار خلق کرد  
می پردازند ولی با این وجود تفاوت این شرایط آنها را از نظر منطقه  
انقلابی در موقعیتهای متفاوتی قرار میدهد .

حال مسئله این است که چگونه خلفهای کرد میتواند خود را از زیر  
سلطه امپریالیسم و کشورهای مستبد، رهایی بخشد؟  
بعضی معتقدند که : خلفهای کرد میتواند جدا از مبارزات  
طبقاتی کشور خود به مبارزه ملی دست بزنند و با الحاق چهار بخش  
کردستان ، دولت مستقلی تشکیل دهند .

این یک عقیده بورژوازی و ایده گروهی از روشنفکران است که  
انرچه مبارزه طبقاتی را برای مترقی نشان دادن خود مطرح می نمایند  
ولی به بعد از مبارزه ملی موکول میکنند . بورژوازی کرد در واقع چیزی  
جز حاکمیت خود نمیخواهد ، تاریخ جنبشهای ملی کرد این موضوع را  
نشان میدهد . در سالهاییکه خانواده بارزانی حکومت کردند  
ماهیت اصلی خود را نشان داده و جای بورژوازی عرب و استبداد  
مرکزی را گرفت . کردستان ایران در زمان قاضی محمد اگرچه مسئله  
خود را در چارچوب ایران مطرح کرده بود ولی دیدیم که جمهوری  
مستقلی اعلام شد . حال ببینیم در شرایط کنونی نیروها مترقی  
در ایران و عراق چه میگویند؟

شعار دمکراسی برای ۰۰۰ و خود مختار برای کردستان  
اصلی ترین هدف این نیروها ( اتحادیه میهن پرستان کردستان )

عراق - حزب دمکرات کردستان ایران ) بشمار میرود . آنچه مبهم  
 میاشد این است که منظور از دمکراسی چیست ؟ آیا یعنی حاکمیت  
 بورژوازی کرد بجای بورژوازی عرب و فارس ، یا آنگونه دمکراسی نه  
 در جمهوری دمکراتیک خلق " برهبری طبقه کارگر " بدست میآید .  
 اگر از نوع اول باشد که فقط به مسائل روینائی میاندیشد و مسئله ملی  
 برای اکثریت زحمتکشان حل نشده باقی میماند چنانکه گفته شد  
 بورژوازی از مسئله ملی بفرصت خود سود استفاده کرده ، نیازهای قشر  
 های مرفه را مصون میقدمانند ( شرکت و همکاری در ادراک حاکمیت  
 دولتی ، استقلال فرهنگی ، دانشگاه و ... ) .

نکته تمایز خط مشی اتحادیه میهن پرستان و حزب دمکرات در  
 این است که : اتحادیه بعد از شکست ۱۹۲۵ عناید گذشته را مردود  
 شناخته و بوجود طبقات اجتماعی و حزب آنها و پیشروی به کارگر  
 اقرار کرده است . حزب دمکرات کردستان ایران تاکنون با اشتباهات  
 و برنامه های گذشته خود برخوردی واقع بینانه نداشته و در مورد  
 طبقات اجتماعی و رشد طبقه کارگر در کردستان سکوت اختیار کرده  
 است . بعضی از روشنفکران بر این عقیده اند که : خلقها را کسر  
 چهارشور بایستی در رابطه با هم همزمان بقیام برخیزند . این  
 تئوری کاملاً بی اساس و مردود میاشد زیرا آنها تفاوتی بین " شرایط  
 اقتصادی - اجتماعی " چهارکشور قائل نیستند و " مراحل انقلابی  
 متفاوت " ، " روشهای مختلف سرکوبی " را در نظر نمیگیرند .  
 پس مسئله ملی در کردستان ایران چگونه حل شود ؟

مبارزات ملی جزئی از مبارزات طبقاتی است و جدا کردن این دو نوع مبارزه انحراف رویزیونیستی بشمار میرود .

بورژوازی ملی خلقهای مختلف در مقابله با هم ، تضاد ظاهری بین خلقها را تشدید مینماید به علاوه امپریالیسم که به وابسته کردن ملل ضعیف میافزاید ، عامل جدید تشدید کننده ستمگری ملی میباشد . لذا در وهله اول بایستی علیه امپریالیسم و استبداد ستمگانه شانسدای مبارزه کرد تا عوامل ستمگرهای ملی نابود شوند .

خلق کرد در جنبش کمونی ایران همراه و همگام با سایر خلقهای ایران بر علیه دیکتاتوری وابسته با امپریالیسم بردازد و از احزاب ، سازمانها ، اتحادیه ها ، انجمنها و جمعیتها که مسئله ملی را در قالب خود مختاری ( بنفع بورژوازی ملی کرد ) مطرح میکنند انتقاد بعمل آید و در نهایت افشا شوند . حل مسئله ملی در کردستان ایران بدون پیروزی بر سلطه امپریالیسم و استبداد وابسته به آن و جایگزینی " جمهوری دمکراتیک خلق پیگیر " امکان پذیر نیست و فقط در این مرحله است که تساوی حقوق کلیه ملل تأمین میگردد و خلق کرد نیز میتواند به تمام حقوق ملی خود برسد . البته برقراری این جمهوری فقط به رهبری طبقه کارگر و حزب پیشرو آن میسر میباشد و از هرگونه تفرقه اندازی بین خلقها که مانع پیوستگی طبقه کارگر ایران است ، جلوگیری شود . در حزب طبقه کارگر برابر اصل " حق تعیین سرنوشت ملل بدست خود " حقوق تمام خلقها بر آورده میشود و طبق قانون اساسی موقت آن هرگونه امتیاز و برتری میان ملل بی اعتبار خواهد بود .

طبقه کارگر در جمهوری دمکراتیک خلق امکان رشد بیشتر میابد  
 و خود را متشکلاتر و نیرومندتر نموده و علیه بورژوازی و سرمایه داری  
 پیا میخیزد . طبقه کارگر به همراه متحدینش ( بخش عظیمی از دهقانان  
 و زحمتکشان شهری ) متشکل در " حزب کمونیست ایران " مبارزه  
 خواهد کرد و طبقات زحمتکش کردستان ایران تا پیروزی نهایی  
 تحت رهبری همان حزب به جنبش ادامه میدهد و بعد از آن خواهد  
 توانست دولت مستقل خود را تشکیل دهد و ولی در آن مرحله  
 ستم ملی مفهومی نخواهد داشت و باقی ماندن دولت مستقل کرد  
 در بنیه جمهور ایران این امکان را به طبقه پیشرو کارگر میدهد  
 تا بر بنیه سرمایه داری جهانی برخیزد و انترناسیونالیسم جهانی  
 را عملی سازد . البته این باقی ماندن کاملاً اختیاری بوده و خلق  
 کرد همچنان حق استقلال کامل را خواهد داشت و میتواند از سایر  
 خلقهای کرد ( عراق ، ترکیه ، سوریه ) پشتیبانی نموده تا آنها  
 با همزمان رهبر خلق ترک به رهبری طبقه کارگیشان در مبارزه  
 طبقاتی به پیروزی رسند و در نهایت که کردستان منطقه  
 آنان شدند " با تشکیل اختیاری یک کردستان بزرگ " آرزوی  
 دیرینه " خلق کرد برآورد خواهد شد .

بخش ششم : نیروهای مترقی بایستی توجه بیشتری به کردستان ایران نمایند .

اکنون که انقلاب ایران بنقطه حساسی رسیده و برای رسیدن به پیروزی نهائی بایدره ناهموار و درازی طی کند ، وظیفه تمام سازمانهای مترقی ( مارکسیست - لنینیست ) ایران است که برای جبران انحرافات و کم کاریهای سالهای گذشته ، تمام کوشش خود را بر راه پیوند با طبقه کارگر مبدول دارند . در اثر همین انحرافات و کم کاریها است که اکنون طبقه کارگر زیر لوای بورژوازی مسئولیت تاریخی خود را ( رهبری انقلاب ) فراموش کرده است .

در چنین شرایطی ، نیروهای مترقی ایران با تشکیل شاخه‌های سازمانی ، در مناطق دیگر میتوانند نفوذ مبارزاتی خود را گسترش دهند و افراد محلی تشکیل دهند . این شاخه‌ها وضعیت و چگونگی منطقه خود را با سازمان در میان نداشته و با توجه به خصوصیات آن رهنمودهای کلی و لازم داده شود .

کردستان یکی از مناطقی است که از این جهت بی بهره بسوه و هیچ نیروی سازمانی در آن فعالیت نداشته است و اعلامیه و تراکت هائیکه مناسب با شرایط مناطق صنعتی پخش میشود در کردستان ( منطقه غیرصنعتی ) کاربرد ندارد یعنی خواسته اکثریت مردم ( دهقانان ) را منقض نمیکنند البته کم بودن کارتر صنعتی موجب انکار نقش طبقه کارگر بعنوان رهبر ، نمیشود بلکه باید با هژمونی طبقه کارگر آگاهی سیاسی بمیان دهقانان برده شود تا بیشتر از پیش

برعلیه امپریالیسم و رژیم وابسته بآن و بقایای فئودالیسم به مبارزه  
 کثانده شوند . مسئله دیگر اینکه نیروهای مترقی ( مارکسیست -  
 لنینیست ) در مورد حرکت‌های روشنفکری خرده بورژوازی کردستان  
 نیز بی توجه بوده‌اند و در مورد حرکت ۴۷-۴۶ هیچ تجزیه تحلیلی  
 نداده و انتقادی بر آن بعمل نیامده . چنانکه ماهیت این حرکت  
 در ابهام باقی مانده و برخلاف ماهیت اصلی آن حرکت مسلحانه  
 بامشی - پریکی نام گرفت .

## پایان

سازمان مبارزین پیشرو ( بهمن ۵۷ )

xxxxxxxxxxxxxx